

## حجاب در ترازوی قرآن<sup>۱</sup>

منبع: سایت جرس، روز جمعه، ۹۲/۲/۲۷.

در چند ماه گذشته مقالات چندی در نقد و شرح مقالات سه گانه من درباره مسئله حجاب تحت عناوین «حجاب در ترازوی اخلاق»<sup>۲</sup>، «بی‌حجابی یا بی‌عفتی: کدام غیراخلاقی است؟»<sup>۳</sup> و «مسئله حجاب و فهم روشمند از قرآن»<sup>۴</sup> منتشر شده است.<sup>۵</sup> در این مقاله می‌کوشم با صورتبندی مجدد و ایضاح مدعیات و استدلال‌های مقالات یاد شده، نکاتی را درباره حدود و ثغور رفتار عفیفانه و اخلاقی از منظر قرآن و نسبت آن با حجاب و پوشش کردن و موی سر تبیین کنم.

۱. مدعیات مقالات نگارنده بدین قرار است:

الف. علاوه بر منظر فقهی، می‌توان به مسئله «پوشش کردن و موی سر» از منظر اخلاقی نیز پرداخت.

ب. دغدغه اصلی نگارنده پرداختن به مسئله «پوشش کردن و موی سر» از منظر اخلاقی است، نه فقهی؛ که تخصصی در قلمرو فقه ندارم و در مقام افتاء نیستم.

ج. هم «حجاب اجباری» غیراخلاقی و نارواست و هم «بی‌حجابی اجباری»؛ چرا که هر دو متضمن نادیده انگاشتن اختیار و کرامت انسانی است. عموم عالمان اخلاق گفته‌اند که انجام افعال اجباری و غیراختیاری در دایره اخلاق قرار نمی‌گیرد و حسن و قبحی بر آن مترتب نیست.

د. «پوشاندن کردن و موی سر» در زمره افعال طبیعی دیگر نظیر دیدن، خوردن، دراز کشیدن و... است و هنگامی «ربط اخلاقی»<sup>۶</sup> پیدا می‌کند که ذیل یکی از «عناوین اخلاقی» یا «مفاهیم اخلاقی سبتر»<sup>۷</sup> نظیر «عدالت»، «وفاداری»، «تواضع»، «سپاسگزاری»، «مهربانی» و... قرار گیرد.

ه. مفهوم «عفت»، در زمره مفاهیم اخلاقی سبتر است و می‌توان فعل طبیعی «پوشاندن کردن و موی سر» را ذیل آن برد و قرار داد.

و. با مد نظر قرار دادن نظریه دیوید راس مبنی بر «اخلاق و وظایف در نظر اول»<sup>۸</sup>، می‌توان «عفت» و رفتار عفیفانه را در زمره «وظایف در نظر اول» قرار داد. مطابق با نظام اخلاقی راس، اگر وظیفه در نظر اولی در یک سیاق اخلاقی بدل به «وظیفه واقعی» شود، باید از آن تبعیت کرد و فرو نهادن آن، اخلاقاً ناموجه است و ناروا.

ز. «پوشاندن کردن و موی سر» در روزگار کنونی، متضمن نقض «وظیفه اخلاقی در نظر اول» عفت نیست و امری است اخلاقاً موجه و روا.

ح. برخی از فقها نظیر احمد قابل، قائل به روایی پوشاندن کردن و موی سر بوده و انجام این کار را شرعاً جایز می‌دانند. مطابق با تحلیل ایشان، احکام حجاب اولاً و بالذات ناظر به تفکیک میان زنان حرّه از زنان غیرحرّه (برده و کنیز) در عصر پیامبر بوده و سویه هویتی پررنگی داشته و «ربط اخلاقی» نداشته است، چرا که پوشاندن کردن و موی سر برای همه زنان مسلمان واجب نبوده و کنیزان مسلمان از آن مستثنی بوده‌اند. در عین حال برخی از اسلام‌شناسان نظیر محمد عابدالجابری، نصر حامد ابوزید و محمدسعید عشاوی نیز بر سویه هویتی پوشاندن کردن و موی سر تأکید کرده و تفکیک میان زنان حرّه از زنان غیرحرّه را قوام‌بخش صدور آن احکام دانسته و بر این باورند که با منسوخ شدن نظام برده‌داری در روزگار کنونی، پوشاندن کردن و موی سر در زمره واجبات نیست.

ت. با در نظر داشتن نکته فوق و عنایت به حدود و ثغور پوشش شرعی در عصر پیامبر، در پرتو تبعات و تحقیقات امیر ترکشوند از سوی، و پذیرش «نظریه حداقلی فرمان الهی»<sup>۹</sup> از سوی دیگر، می‌توان آیات مربوط به حجاب در متن مقدس (قرآن) را به نحو دیگری نیز تفسیر کرد. در واقع، فهم روشمند موجه از متن مقدس، متوقف بر داد و ستد و دیالوگ میان مفروضاتی است که به نحو دیالکتیکی و بر اثر تعامل میان متن مقدس و مفروضاتی نظیر تلقی ما از «زبان دین»، «رابطه دین و اخلاق»... به دست می‌آید. این مفروضات که ناظر به مقام «ثبوت» و تکون متن مقدس است، در مقام «اثبات» و جهت به دست دادن فهم روشمند از متن مقدس به کار مخاطب امروزی می‌آید. ی. مدعای اخیر هم صبغه «توصیفی» دارد و هم سویه «توصیه‌ای». بنا بر سویه توصیفی آن، فهم‌های گوناگون و متنوع مفسران و قاریان متن مقدس، در طول تاریخ و به نحو پسینی-تجربی رخ داده و محقق شده است. مطابق با سویه «توصیه‌ای» آن، برای احراز فهم روشمند از متن مقدس، «باید» این گونه عمل کرد و با تنقیح مبانی و مبادی مفروضات، به سر وقت متن مقدس رفت و قرائتی موجه و سازگار از آن به دست داد.

۲. بنا بر مدعیات فوق، می‌توان چنین انگاشت که روی سخن این مقالات، هم با دینداران معیشت‌اندیش و معرفت‌اندیش است، هم با فقیهان و کسانی که بر مسند افتاء تکیه زده‌اند.<sup>۱۰</sup> اگر استدلال‌های نگارنده موجه باشد، لازمه آن، این است که کسانی که گردن و موی سر خود را نمی‌پوشانند، کار غیراخلاقی نمی‌کنند. پس دینداران معیشت‌اندیش باید تلقی و قضاوت خویش را از کسانی که موی سر و گردن خود را نمی‌پوشانند، عوض کنند؛ چرا که این کار حرمت اخلاقی ندارد و فعلی ناموجه و فرونهادنی نیست؛ هر چند از منظر عموم این دینداران، مخالف با فتاوی غالب فقها درباره مسئله حجاب است. به تعبیر دیگر، از این مدعا که پوشاندن گردن و موی سر «وجوب فقهی» دارد، نمی‌توان نتیجه گرفت که پوشاندن گردن و موی سر «وجوب اخلاقی» نیز دارد؛ چرا که ملازمی میان «وجوب فقهی» و «وجوب اخلاقی» برقرار نیست. برخی از افعال «وجوب فقهی» دارند، اما «وجوب اخلاقی» ندارند. مثلاً مسئله «ذبح حیوانات» را در نظر آوریم. مطابق با فتاوی کثیری از فقها، هنگام ذبح شرعی، باید نام خداوند بر زبان آورده شود و حیوان رو به قبله قرار داده شود؛ در غیر این صورت ذبحی که انجام می‌شود، شرعی نیست. اما انجام این امور حین ذبح کردن، ضرورت اخلاقی ندارد و کسیکه آنها را رعایت نمی‌کند، مرتکب فعل قبیحی نمی‌شود؛ در واقع، «شهودهای اخلاقی متعارف»<sup>۱۱</sup> بر ضرورت انجام این امور حکم نمی‌کند.

افزون بر این، خوبست دینداران معیشت‌اندیش بدانند که مطابق با فتاوی مرحوم قابل، نپوشاندن گردن و موی سر حرمت شرعی ندارد. پس، دست کم از منظر یک مجتهد جامع‌الشرایط، انجام دادن این فعل جایز است و حرام نیست. بر این باورم که مشرعان به جای تبعیت از یک فقیه و مجتهد، می‌توانند از سنت فقهی، اعم از فتاوی شیعیان و اهل سنت، تبعیت کنند که بسان رودخانه‌ای در درازنای تاریخ جاری شده و متضمن فتاوی فقها در ادوار گوناگون است. بنابراین یک دیندار معیشت‌اندیش، علی‌الاصول می‌تواند از مرحوم قابل تبعیت کند و گردن و موی سر خود را نپوشاند و تاسی به سنت ستر فقهی کند و همچنان در دایره اطاعت باقی بماند. شایان توجه است که در اینجا سخن بر سر روایی نپوشاندن گردن و موی سر است؛ نه بر این که نپوشاندن موی سر و گردن بر پوشاندن آن برتری دارد و یا اخلاقی‌تر است. تأکید بر این امر است که نپوشاندن گردن و موی سر قبح اخلاقی ندارد.

علاوه بر این، دینداران معرفت‌اندیش می‌توانند با نظر کردن در تبعاتی که درباره فلسفه حجاب و حدود پوشش شرعی در عصر پیامبر صورت گرفته، همچنین با تنقیح در ک خویش از مقوله زبان دین و رابطه میان دین و اخلاق، قرائت دیگری از مسئله حجاب و احکام آن به دست دهند. در عین حال، تبیین چرایی روایی اخلاقی نپوشاندن گردن و موی سر از سوی دینداران معرفت‌اندیش و روشنفکران دینی می‌تواند در صدور فتاوی فقها درباره مسئله حجاب در آینده مؤثر افتد. به تعبیر دیگر، اگر فقیهی بپذیرد که نپوشاندن گردن و موی سر در

روزگار کنونی قبح اخلاقی ندارد، این آموزه اخلاقی می‌تواند در صدور فتوای فقهی او درباره حجاب مؤثر افتد. چنانکه مباحثات قلمی مرحوم آیت‌الله منتظری و عبدالکریم سروش درباره مقوله «ارتداد» و چرایی ناروایی آن در روزگار کنونی از منظر عبدالکریم سروش، در اواخر دهه هفتاد شمسی، آثار و نتایج نیکویی در پی داشت و به صدور فتاوی جدید آیت‌الله منتظری منجر شد.<sup>۱۲</sup> پس، اگر مدعیات این مقالات درباره روایی اخلاقی پوشاندن گردن و موی سر به سمع قبول شنیده شود، می‌تواند در فتاوی فقهی جدید درباره حجاب در روزگار کنونی مؤثر افتد.

۳. چنان که پیشتر استدلال کرده‌ام، پوشاندن گردن و موی سر از نظر اخلاقی امری رواست. با مد نظر قرار دادن نظریه «اخلاق و وظایف در نظر اول»، می‌توان «عفت» را در زمره وظایف در نظر اول مشتقی به حساب آورد که در صورت نبودن مانع و رادعی، بدل به وظیفه واقعی می‌شود و عمل کردن مطابق با آن بر عهده کنشگر اخلاقی است. بنابراین پوشاندن موی سر و گردن در روزگار کنونی، مصداق کنش غیرعقیفانه نیست و از این رو موجه است و برگرفته.

اکنون می‌کوشم با توجه به آیاتی از سوره‌های احزاب و نور که متضمن مفاهیم «عفت»، «غض بصر»، «حفظ فرج» و «تبرج» است؛ سویه اخلاقی (نه فقهی) مسئله حجاب و «پوشاندن گردن و موی سر» از منظر قرآن را به بحث بگذارم.<sup>۱۳</sup>

خداوند در سوره نور، خطاب به پیامبر می‌فرماید:

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ».<sup>۱۴</sup>

به مردان مسلمان بگو که در مناسبات و رفتار خویش با جنس مخالف، «غض بصر» و «حفظ فرج» و خویشتنداری و پاکدامنی پیشه کنند. توصیه خداوند این است که مردان، زنان را به چشم ابزاری نگاه نکنند که به کار ارضاء غرایز جنسی ایشان می‌آیند. استدلال خداوند در این باب این است که اگر مؤمنین چنین کنند، برای تزکیه ایشان البته بهتر است. خداوند خطاب به زنان مسلمان نیز می‌گوید که «غض بصر» و «حفظ فرج» و پاکدامنی پیشه کنند و در عین حال زینت‌های خویش را آشکار نکنند، مگر بخشی که خود آشکار است و پوشاندنی نیست.<sup>۱۵</sup> همچنین از زنان خواسته شده که خمارها<sup>۱۶</sup> را بر روی سینه‌های خویش قرار دهند:

«وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ».<sup>۱۷</sup>

در این سوره، به کسانی که امکان ازدواج ندارند، توصیه شده عفت بورزند تا به فضل خداوند گشایشی در کار ایشان پدید آید:

«وَلْيَسْتَغْفِرِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُعْطِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»<sup>۱۸</sup>

علاوه بر این، زنان بازنشسته و به تعبیر برخی از مفسران یائسه ای که امیدی به ازدواج آنها نمی‌رود، می‌توانند پوشش و جامه خود را کنار بکنند، به شرطی که «تبرج» و «زیورنمایی» نکنند؛ همچنین اگر ایشان عفت بورزند، بهتر است:

«وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَغْفِرْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ

عَلِيمٌ»<sup>۱۹</sup>

مطابق با آیات سوره نور، «غض بصر» و «حفظ فرج» و خویشنداری زنان و مردان مسلمان و نیز ملتزم بودن به رفتار عفیفانه در این میان محوریت دارد و اخلاقاً الزامی است. در آیه شصتم این سوره از رفتار عفیفانه‌ای سخن به میان آمده که متوقف بر پوشاندن گردن و موی سر نیست. در واقع، زنان یائسه می‌توانند گردن و موی سر خود را نپوشانند و در عین حال رفتارشان عفیفانه و موقر قلمداد گردد، مشروط بر این که حریم عفت را حرمت نهند و پاس بدارند. چنین زنانی می‌توانند پوشش خود را بردارند، زیورنمایی نکنند و در عین حال رفتاری عفیفانه داشته باشند. مطابق با آنچه از آیه سی‌ویکم سوره نور بر می‌آید، نشان دادن زینت‌هایی که به نحو طبیعی ظهور دارد، حرمت اخلاقی ندارد و مجاز است. در عین حال در آیه شصتم همین سوره، زنان یائسه از تبرج و زیورنمایی نهی شده‌اند و بر پوشش عادی و متعارف ایشان صحنه گذاشته شده است. مرحوم طباطبایی نیز در تفسیر المیزان ذیل این آیه، بر رفتار عفیفانه و موقرانه زنان یا به سن گذاشته و یائسه تأکید می‌کند؛ رفتاری که با نپوشاندن گردن و موی سر منافاتی ندارد.<sup>۲۰</sup>

در پرتو آیات فوق، می‌توان چنین انگاشت که لزوم و وجوب اخلاقی پوشاندن تمام موی سر و گردن، در سوره نور، صراحت و ظهوری ندارد و محل بحث قرار نگرفته است. همچنین، پوشاندن گردن و موی سر، مصداق امر غیر عفیفانه و غیر اخلاقی قلمداد نشده؛ آشکار کردن زینت‌هایی که به نحو طبیعی ظهور دارد، اخلاقاً روا انگاشته شده است. از این رو برخی پنداشته‌اند که موی سر در زمره زیورهایی است که به نحو طبیعی ظهور دارد و نپوشاندن آن مصداق تبرج و زیورنمایی نیست. در مقابل، آنچه صراحتاً منع شده، زیورنمایی زنان است و نه هویدا بودن گردن و موی سر ایشان. افزون بر این، زنان یائسه می‌توانند با حفظ پوشش متعارف خویش، و نه لزوماً پوشاندن گردن و موی سر، رفتار عفیفانه‌ای داشته باشند. همچنین، به کسانی که شرایط ازدواج ندارند، توصیه شده که عفت بورزند؛ عفت ورزی‌ای که متضمن رفتار موقرانه و انسانی خالی از غرض با جنس مخالف است و قید دیگری ندارد. پس مطابق با این آیات، میان امر عفیفانه و پوشاندن گردن و موی سر، رابطه ضروری دیده نمی‌شود و به قول فیلسوفان، این دو مقوله «مساوق» یکدیگر نیستند و تحقق یکی، علی‌الاصول، بدون تحقق دیگری متصور است. می‌توان سیاقی را در نظر گرفت که در آن کسی موی سر و گردن خود را نپوشانده و در عین حال رفتاری عفیفانه پیشه کرده است؛ به تعبیر قرآن، مردان و زنانی که «غض بصر» پیشه نمی‌کنند، رفتارشان غیر عفیفانه است. بر این اساس اگر زن مسلمانی موی سر و گردن پوشیده‌ای داشته و در عین حال، «غض بصر» نداشته باشد، رفتارش غیر عفیفانه و مآلاً غیر اخلاقی خواهد بود. آنچه در اینجا محوریت دارد و مؤمنان و مؤمنات بدان توصیه شده‌اند، عبارتست از «غض بصر» و «رفتار عفیفانه». پس چنان که پیشتر هم آورده‌ام، «پوشاندن گردن و موی سر» و «حجاب» ذیل مفهوم «عفت» قرار می‌گیرند، نه «عفت» ذیل «پوشاندن گردن و موی سر». <sup>۲۱</sup> تأکید مرحوم مطهری بر محوریت مفهوم عفت نیز چنان معنا و لازمه‌ای دارد، ولو این که ایشان بدان تصریح نکرده است:

«...می‌گویند در میان بعضی اقوام حجاب خوب است و بی‌حجابی بد، و در میان اقوام دیگری بی‌حجابی خوب است و حجاب بد، پس معلوم می‌شود که این خوبیها و بدیها یک امر ثابتی نیست. در پاسخ باید گفت موضوع این است که نباید مسئله را روی حجاب و بی‌حجابی آورد. چیزی که در فطرت بشر است، مسئله عفت است یعنی خداوند انسان را و مخصوصاً زن را طوری آفریده که به حقوق خانوادگی احترام بگذارد... چیزی که در وجدان هر مرد و زنی هست، مسئله عفت است... آن کسی که می‌گوید حجاب خوب است آیا می‌خواهد بگوید که حجاب خودش از آن نظر که حجاب است، خوب است قطع نظر از عفت؟ و اگر زن حجاب داشته باشد خوب است ولو این که این زن صد درجه بی‌عفت تر باشد از وقتی که بی‌حجاب بود؟ آیا آن کسی که می‌گوید حجاب خوب است، از این نظر می‌گوید که حجاب را مقدمه و حافظ و نگهبان خوبی برای عفت می‌داند؟»<sup>۲۲</sup>

حجابی که با رفتار عقیفانه همراه نباشد، ارزش اخلاقی ندارد؛ همان طور که بی حجابی توأم با رفتار غیر عقیفانه فرو نهادنی است. آنچه از آموزه‌های قرآنی مستفاد می‌شود، این است که به جای تأکید بر دوگانه باحجابی و بی حجابی، باید بر دوگانه رفتار عقیفانه و رفتار غیر عقیفانه متمرکز شد و آن‌ها را از یکدیگر تفکیک کرد و باز شناخت.<sup>۲۳</sup>

از سوره نور در گذریم و به سوره احزاب بپردازیم. عموم دستوراتی که در این سوره خطاب به زنان آمده، صرفاً ناظر به زنان پیامبر است و نمی‌توان آنها را بدون دلیل تعمیم داد و متوجه تمام زنان مسلمان دانست.<sup>۲۴</sup> مثلاً از مؤمنان خواسته شده که بدون اجازه وارد منزل پیامبر نشوند و برای خوردن طعام باید اجازه بگیرند و پس از خوردن طعام نیز بهتر است پراکنده شوند؛ همچنین سؤال کردن و سخن گفتن با زنان پیامبر باید از پس پرده و ورای حجاب صورت گیرد:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا.»<sup>۲۵</sup>

در آیه فوق، کلمه «حجاب»<sup>۲۶</sup> به معنای پرده است و از مردان خواسته شده تا از ورای پرده با زنان پیامبر سخن بگویند. قابل تأمل است که در این آیه، مردان مورد خطاب قرار گرفته‌اند، نه زنان؛ و از ایشان خواسته شده که سرزده و بدون هماهنگی وارد منزل زنان پیامبر نشوند، چرا که ممکن است زنان پوشش مناسبی نداشته باشند. استعمال کلمه «حجاب» در این آیه و برخی دیگر از آیات با معنای امروزین این واژه در زبان فارسی متفاوت است.<sup>۲۷</sup> در زبان فارسی کنونی، «حجاب» به معنای پوشاندن گردن و موی سر است و زن «محجبه» کسی است که گردن و موی سر خود را می‌پوشاند؛ چنان که در اصطلاح فقها، «مکشفه» زنی است که کشف حجاب کرده و گردن و موی سر خود را نمی‌پوشاند. اما معنای کلمه «حجاب» در آیه فوق و دیگر آیات قرآن، به معنای پرده و پوشش است و دلالتی بر پوشاندن گردن و موی سر ندارد. در متون عرفانی نیز، همین معنا از واژه حجاب مد نظر بوده و به کار رفته است؛ حجابی که از جنس پرده غیر مادی است و باید بر آن فائق آمد و از آن عبور کرد:

حجاب چهره جان می‌شود غبار تنم  
خوشا دمی که از آن چهره پرده بر فکنم  
چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانی است  
روم به روضه رضوان که مرغ آن چمنم<sup>۲۸</sup>

علاوه بر این، در سوره احزاب، زنان پیامبر به عدم تبرج و زیورنمایی و به‌پا داشتن نماز و دادن زکات و اطاعت از خداوند و پیامبر امر شده و از حضوری در خانه که با نمایاندن خود از درب و پنجره به رهگذران توأم است، نهی شده‌اند تا ناپاکی از وجودشان رخت برینند و مطهر شوند:

« وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»<sup>۲۹</sup>

آیه فوق و سیاق آیات پیش و پس از آن نشان می‌دهد که روی سخن خداوند در این آیات با زنان پیامبر است و نه همه زنان مسلمان در جوامع اسلامی. در آیه سی و چهارم سوره احزاب، زنان پیامبر توصیه شده‌اند که آنچه از آیات خدا در منزل ایشان خوانده می‌شود را یاد آورند و ذکر کنند:

«وَأذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا»<sup>۳۰</sup>

تعمیم این خطاب‌ها و احکام به دیگر زنان مسلمان، دلایل محکمتری می‌خواهد. در غیاب چنان ادله‌ای، باید مخاطبان این آیات را تنها زنان پیامبر در نظر گرفت و امر و نهی خداوند را صرفاً متوجه ایشان دانست.

از مسئله خطاب قراردادن زنان پیامبر که بگذریم، در اواخر سوره احزاب، به آیه‌ای می‌رسیم که روی سخن آن با عموم زنان مؤمن است. در این آیه از زنان و دختران پیامبر و همچنین زنان مسلمان خواسته شده که «جلابیب» را بر خود فروتر گیرند؛ این امر برای این که شناخته شوند و مورد آزار و اذیت قرار نگیرند، بهتر است:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَوِّجَكُ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»<sup>۳۱</sup>

در اینجا، برخلاف آیات سوره نور، ذکر از «غض بصر»، «حفظ فرج»، «تبرج» و زیورنمایی در میان نیست؛ بلکه برای شناخته شدن زنان و جلوگیری از آزار و اذیت، از ایشان خواسته شده، جلابیب را بر خود فروتر گیرند. برخی از محققان، بر این باورند که واژه «جلابیب» نیز، نظیر واژه «خمار»، دلالتی بر خصوص پوشاندن گردن و موی سر و به کار بردن روسری و مقنعه که پوشاننده تمام گردن و موی سر است، ندارد.<sup>۳۲</sup> همچنین تأکید بر شناخته شدن و آزار و اذیت نشدن زنان در این آیه، تناسبی تام دارد با سویه هویتی احکام حجاب و تأکید بر تفکیک و بازشناختن زنان حرّه از زنان غیرحرّه در جامعه اعراب آن روزگار؛ امری که محل تأکید برخی از اسلام‌شناسان معاصر نیز قرار گرفته است.<sup>۳۳</sup>

۴. بنا بر آنچه آمد، می‌توان چنین انگاشت که مطابق با فهم روشمند و سازوار از آیات دو سوره نور و احزاب، «وجوب اخلاقی» پوشاندن موی سر و گردن زنان، ظهور و صراحتی ندارد و پوشاندن موی سر و گردن اخلاقاً منع نشده است. در واقع، نفس پوشیده بودن بدن زنان و مردان مسلمان، مدّ نظر خداوند بوده، چنان که در سوره اعراف بر الزامی بودن و بایستگی «ستر عورت» انگشت نهاده شده؛<sup>۳۴</sup> اما وجوب اخلاقی پوشیده بودن گردن و موی سر به صراحت تبیین نشده و واژگانی نظیر «جلابیب» و «خمار» در سوره‌های احزاب و نور را می‌توان بر معانی دیگری نیز حمل کرد. علاوه بر این، «غض بصر» و «حفظ فرج» و پاکدامنی و خویشنداری مردان و زنان مسلمان در قرآن صراحتاً مورد تأکید قرار گرفته و از مؤمنان و مؤمنات خواسته شده سلوک و رفتار خود را حول آن تنظیم کنند؛ اموری که قوام‌بخش رفتار عقیفانه است و «ربط اخلاقی» دارد. به تعبیر دیگر، آنچه از منظر اخلاقی در این آیات محل تأکید واقع شده و وجوب اخلاقی دارد، پیشه کردن پاکدامنی و خویشنداری بوده، نه لزوماً پوشاندن گردن و موی سر.

برای ایضاح بیشتر مدعای فوق، خوبست به مصداق «تعرف الاشياء باضدادها»، نواهی اخلاقی صریح قرآن درباره اموری چون «زنا»، «خوردن مال یتیم»، «پیمان شکنی»، «کم فروشی» و «خودشیفتگی و غرور» را در نظر آوریم:

«وَلَا تَقْرَبُوا الزَّيْنِ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا»<sup>۳۵</sup>

«وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا. وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزَنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا»<sup>۳۶</sup>

« وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا»<sup>۳۷</sup>

مطابق با آیات فوق، مسلمانان از ارتکاب «زنا»، «پیمان شکنی»، «خوردن مال یتیم» و «کم فروشی» صریحاً منع شده‌اند؛ همچنین از ایشان خواسته شده که با «نخوت» بر روی زمین راه نروند که نه می‌توانند زمین را بشکافند و نه به بلندی کوه‌ها برسند؛ از این رو بهتر است فروتن باشند. به تعبیر قرآن، این فرمان‌ها، در زمره «حکمت‌هایی» است که خداوند به پیامبر وحی کرده است.<sup>۳۸</sup> می‌توان چنین انگاشت که دستورات هنجاری یاد شده که هم شامل مفاهیم اخلاقی ستبرند (پیمان شکنی و نخوت) و هم متضمن افعال طبیعی که می‌توان آنها را ذیل مفاهیم اخلاقی ستبر قرار داد (زنا، خوردن مال یتیم و کم فروشی)؛ فرمان‌هایی‌اند که «ربط اخلاقی» دارند و ارتکاب آن‌ها اخلاقاً ناموجه است. بر همین سیاق، در مقوله حجاب، آنچه صراحتاً در قرآن آمده و تمام مردان و زنان مؤمن اخلاقاً بدان امر شده‌اند، «غض بصر»، «حفظ فرج» و «رفتار عقیفانه» است. همچنین زنان مسلمان از ارتکاب «تبرج» و زیورنمایی نهی شده‌اند؛ و در عین حال به پوشاندن گردن و موی سر صراحتاً ملزم نشده‌اند.

درباره رابطه میان دین و اخلاق، چنان که پیشتر آورده‌ام، به «نظریه حدقلی فرمان الهی» باور دارم.<sup>۳۹</sup> بنا بر این نظریه به روایت نگارنده، در سیاق‌هایی که فهم روشمند و سازوار از متن مقدس، بر روایی و یا ناروایی اخلاقی کاری دلالت نمی‌کند و انجام یا ترک آن فعل در متن مقدس ظهور ندارد و یا نسبت بدان ساکت است؛ همچنین شهودهای اخلاقی عرفی بر روایی آن حکم می‌کند؛ می‌توان بر روایی اخلاقی آن صحه گذاشت. از سوی دیگر، در سیاق‌هایی که فهم روشمند از متن مقدس بر ناروایی اخلاقی امری دلالت می‌کند؛ و شهودهای اخلاقی عرفی نیز بر ناروایی آن دلالت می‌کند، انجام آن فعل، اخلاقاً ناروا و غیرموجه است. (نظیر «کم فروشی» و «غش در معامله» که هم فهم روشمند از قرآن و هم شهودهای اخلاقی عرفی، در ناروایی آن همداستانند).<sup>۴۰</sup>

چنانکه در می‌یابم، فهم روشمند و سازوار از قرآن در مسئله حجاب، بر الزامی بودن اخلاقی «غض بصر» و «حفظ فرج» و همچنین ناروایی «تبرج» و زیورنمایی تأکید می‌کند و الزامی بودن اخلاقی «پوشاندن موی سر و گردن» در قرآن ظهوری ندارد؛ در واقع، پوشاندن گردن و موی سر در قرآن، «وجوب اخلاقی» ندارد. از سوی دیگر، با وام کردن نظریه‌های اخلاقی گوناگون، نظیر «اخلاق وظایف در نظر اول» می‌توان از روایی اخلاقی پوشاندن گردن و موی سر دفاع کرد.

با عنایت به نکات فوق، می‌توان چنین نتیجه گرفت که پوشاندن گردن و موی سر در روزگار کنونی اخلاقاً رواست؛ همچنین بر این امر صحه گذاشت که در قرآن، پوشاندن گردن و موی سر «وجوب اخلاقی» ندارد؛ در مقابل از مقولاتی چون «غض بصر»، «حفظ فرج» و «عدم تبرج» صراحتاً سخن به میان آمده و وجوب اخلاقی آنها محل تأکید قرار گرفته است.

۱. در نهایی شدن این مقاله، از پیشنهادات و ملاحظات عالمانه دوستان و همکاران عزیز متعددی بهره بردم. از ایشان صمیمانه سپاسگزارم.

2. <http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/217.pdf>

3. <http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/221.pdf>

4. <http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/224.pdf>

۵. نگاه کنید به:

فرشادحیبی، «نگاهی به حجاب در ترازوی اخلاق»:

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/124.pdf>

مسعود صادقی، «در باب حجاب»:

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/135.pdf>

سید علی اصغر غروی، «حجاب، اجبار یا اختیار» و «حجاب، محکم یا متشابه»:

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/130.pdf>

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/138.pdf>

حسین غلامی، «حجاب: پدیدار اجتماعی یا قدسی» و «مسئله حجاب: پیام قرآن یا پدیداری اجتماعی؟»:

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/133.pdf>

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/136.pdf>

ناهد توسلی: «نیاز به خوانش، ترجمه، تفسیر و تأویل زنانه از قرآن»:

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/137.pdf>

6. moral relevance

7. thick moral concepts

8. The Ethics of Prima Facie Duties

9. Weak Divine Command Theory

۱۰. تفکیک میان دینداری معیشت‌اندیش، دینداری معرفت‌اندیش و دینداری تجربت‌اندیش از عبدالکریم سروش است. برای آشنایی بیشتر با آن، به عنوان نمونه، نگاه کنید به: سروش دباغ،

آئین در آئینه: مروری بر آراء دین‌شناسانه عبدالکریم سروش، تهران، صراط، ۱۳۸۷، فصل پنجم.

11. common-sensical moral intuitions

۱۲. نگاه کنید به مقالات: عبدالکریم سروش، «فقه در ترازو» و حسینعلی منتظری، «باب مفتوح اجتهاد»، در اندر باب اجتهاد: درباره کارآمدی فقه اسلامی در دنیای امروز، به کوشش سعید

عدالت نژاد، تهران، طرح نو، ۱۳۸۲.

۱۳. کاوش در روایات دینی و سیره پیامبر در این باب مجال دیگری می‌طلبد و در حوصله این مقال نمی‌گنجد. در این نوشته در پی بدست دادن فهم روشمند و سازوار از آیات دو سوره «نور» و

«احزاب» و توسعا دیگر آیات قرآن درباره مقوله حجاب از منظر اخلاقی هستم.

۱۴. سوره نور، آیه ۳۰.

۱۵. محسن کدیور در پاسخ به پرسشی درباره حدود پوشش زنان در روزگار کنونی، در باب زینت‌های ظاهر و آشکار، با عنایت به آیه سی و یکم سوره نور می‌گوید:

«در جوامعی که بر نپوشاندن [سر و گردن و مو]...مفسده‌ای مترتب نیست، پوشاندن آنها الزامی نیست و این مواضع از بدن «زینت ظاهر» محسوب می‌شود که در آیه ۳۱ سوره نور از پوشانیدن

استثنا شده‌اند: «ولا یبیدین زینتهن الا ما ظهر منها»:

[http://kadivar.com/?page\\_id=8218](http://kadivar.com/?page_id=8218)

۱۶. محققانی چون علی طهماسبی و امیر ترکشوند بر این باورند که «خمار» در این آیه لزوماً به معنای «روسری» و «مقنعه» در روزگار کنونی نیست؛ روسری و مقنعه‌ای که پوشاننده تمام گردن

و موی سر زنان است. برای بسط بیشتر این مطلب، نگاه کنید به:

علی طهماسبی، «کند و کاوی در مسئله حجاب»:

<http://www.ali-tahmasebi.com/index.php/2013-01-11-10-33-41/27-2013-01-08-14-16-54>

همچنین، نگاه کنید به: سروش دباغ، «حجاب در ترازوی اخلاق».

۱۷. سوره نور، آیه ۳۱.

۱۸. سوره نور، آیه ۳۳.

۱۹. همان، آیه ۶۰.

۲۰. نگاه کنید به: سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، مجلد پانزدهم.

۲۱. نگاه کنید به: سروش دباغ، «بی‌حجابی یا بی‌عفتی: کدام غیر اخلاقی است؟».



۲۲. مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، صدر، تهران، مجلد اول، صفحات ۴۰۳-۴۰۵.

۲۳. قابل تأمل است که پدر شعر نو ایران، نیما یوشیج نیز در نوشته های خود بر محوریت مفهوم «عفت» تأکید کرده است:

«چند وقت پیش یکی از جوانان بیسواد و بی حیا که میدان را به دست گرفته و حرافی در حضور من می کرد می گفت: عفت یعنی چه؟ این حرف ها امروز معنی ندارد. اما تا وقتی که ازدواج معنی دارد و حقوقی در این خصوص هست، نباید به حق دیگران تجاوز کرد. کسی که چشم می پوشد و تجاوز نمی کند و حفظ نفس دارد یعنی قادر به جهاد با نفس هست (جهاد اکبر) به او می گویند عفت، چه مرد و چه زن. رسول (ص) گفت: (من عفف فی عشقه فهو شهید) مقام عفت مثل مقام شهادت است». نقل از: نیما یوشیج، دفتر یادداشت های روزانه: دنیا خانه من است؛ به مناسبت بزرگداشت یکصدمین سال تولد نیما یوشیج، مرکز انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ۱۳۷۵، صفحه ۲۴۳.

۲۴. امیر ترکاشوند در کتاب «حجاب شرعی در عصر پیامبر» این نکته را به نیکی توضیح داده است. نگاه کنید به نسخه الکترونیکی پی دی اف این کتاب، بخش دوم، فصل چهارم.

۲۵. سوره احزاب، آیه ۵۳.

۲۶. در مفردات راغب اصفهانی آمده است: الحجب والحجاب المنع من الوصول؛ حجب و حجاب به معنای این است که مانع از رسیدن است یا در کتب دیگر لغت آمده، هر چیز که بین دو چیز فاصله بیفکند یا ساتری که چیزی را از نظر پنهان می دارد. نگاه کنید به: (أبو القاسم الحسین بن محمد المعروف بالراغب الاصفهانی، مفردات غریب القرآن، موقع یعسوب، ص ۱۰۸)

۲۷. در آیه ۴۶ سوره اعراف (و بینهما حجاب و علی الأعراف رجال) نیز، «حجاب» به معنای پرده بکار رفته است. همچنین در آیه ۵۱ سوره شوری (و ما کان لبشر أن یکلمه الله إلا وحياً أو من وراء حجاب) واژه «حجاب» مجازاً به معنی مکالمه از پشت پرده است.

۲۸. خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی؛ دیوان؛ به اهتمام محمدقزوینی و قاسم غنی؛ مقدمه، مقابله و کشف الایات از رحیم ذوالنور؛ انتشارات زوار؛ تهران ۱۳۶۹.

شمس تبریزی هم تأکید می کرد که پیامبر در پی بیدار کردن خلق و دریدن حجاب غفلت و متنه و متفطن ساختن مردم بود به آنچه دارند، نه دادن آنچه ندارند: «این نبی چیزی نهد در امت خود که نیست، بلکه آنچه هست و در پیش آن حجایی است، افسون می گوید و می کوشد تا آن حجاب برخیزد... در دل می باید که باز شود. جان کنند همه انبیاء و اولیا و اصفیا برای این بود، این می جستند». نقل از: محمدعلی موحد، باغ سبز: گفتارهایی درباره شمس و مولانا، تهران، کارنامه، ۱۳۸۷، صفحه ۳۳.

۲۹. همان، آیه ۳۳.

۳۰. همان، آیه ۳۴.

۳۱. سوره احزاب، آیه ۵۹.

۳۲. نگاه کنید به:

امیر ترکاشوند، حجاب شرعی در عصر پیامبر، نسخه پی دی اف، بخش دوم، فصل چهارم. همچنین، علی طهماسبی، «کندو کاوی در مسئله حجاب». علاوه بر این دو، در مقاله «بی حجایی یا بی عفتی: کدام غیر اخلاقی است؟»، تلقی برخی از اسلام شناسان معاصر درباره واژگان «خمار» و «جلابیب» توضیح داده شده است.

۳۳. در مقاله «بی حجایی یا بی عفتی: کدام غیر اخلاقی است؟» این نکته به تفصیل توضیح داده شده است.

۳۴. سوره اعراف، آیات ۲۸-۲۶.

۳۵. سوره اسراء، آیه ۳۲.

۳۶. همان، آیات ۳۵-۳۴.

۳۷. همان، آیه ۳۷.

۳۸. همان، آیه ۳۹.

۳۹. نگاه کنید به مقالات «حجاب در ترازوی اخلاق» و «مسئله حجاب و فهم روشمند از قرآن».

۴۰. به عنوان نمونه، نگاه کنید به: سوره مطففین، آیات ۴-۱.